



«ماجرای جوئیهای یک مأمور انگلیسی در ایران»

۱۸۲۰ - ۱۸۲۳

سرهنری لایارد (۱۸۱۷ - ۱۸۹۴) کاشف نینوا، یکی از سیاستمداران بنام عهد ویکتوریا و یکی از نامدارترین رجال زمان خود بشمار می آمد.

او در شانزده سالگی در اداره مشاوره حقوقی بکار شروع کرد و در سال ۱۸۳۹ با یکی از دوستانش بسیلان رفت و بعد بایران آمد و در جستجوی اشیاء عتیقه در همدان گذارش به بختیاری افتاد و خواه ناخواه بازندگی بیابانی و پرخطر ایل بختیاری رو برو شد.

اویاری سراستر افورد کانسنک^۲ سفیر انگلیس در قسطنطنیه (اسلامبول) بسال ۱۸۴۵ در موصل بحفاری پرداخت و در ۳ سالگی، بسبب کشف نینوا از شهرهای آشور، شهرتی جهانی یافت. این شهرت رتبه دوم معاونت وزارت امور خارجه انگلستان را در سال ۱۸۵۲ باو خاص ساخت در حالیکه هشت سال از انگلستان دور بود و از سیاست اطلاعی کافی نداشت. بعداً از طرف حزب لیبرال بنماینده گی پارلمان انتخاب گردید، عده ای کثیر انتظار داشتند که بمقام وزارت امور خارجه برسد ولی اودشمنان سیاسی فراوانی برای خود بوجود آورده بود که در میان آنان، سیاستمدار معروف انگلیسی گلاستون^۳ جای داشت لایارد، در موقعیکه سیاست حکومت محافظه کار دیزایلی را نسبت بروسها، با عقاید خود هم آهنگ دید دشمنی و تنفر دوستان سابق لیبرال و رادیکال ها را علیه خود برانگیخت.

✧ آقای مهربان امیری از ترجمانان چیره دست و پژوهنده در تاریخ قاجار

وی در قسمت اعظم زندگی خود با مسئله‌ای بنام «مسئله شرق» روبرو بود یعنی مسئله توسعه نفوذ روسیه که سعی میکرد امپراطوری محتضر عثمانی را در خود فروبرد. در سال ۱۸۷۷ لایارد بسمت سفیر انگلیس در قسطنطنیه منصوب گردید و اولین کسی بود که مدیریت بانک عثمانی را بعهده گرفت. از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۸ یعنی در سال‌هایی که کشور اسپانیا با حوادث و بی‌نظمی‌های فراوانی دست‌بگیربان بود، وی هفت سال بسمت نمایندگی کشور خود در مادرید انجام وظیفه کرد. او در آثار نقاشان ایتالیائی صاحب نظر بود و مجموعه (کلکسیون) خود را به گالری ملی انگلیس هدیه کرد و سه اثر سنتی کلاسیک را بنام «ماجراهای اولیه»، «نینوا و باقیمانده‌های آن» و «نینوا و بابلیون» را برشته تحریر درآورد.



سراسترا نفورد کانسینگ سفیر انگلیس در اسلامبول - عکس از کتاب لایارد نینوا

این‌ها مطالبی بود که گردن‌واتر فیلد نویسنده شرح حال در آغاز کتاب خود بنام «لایارد نینوا» در معرفی هنری لایارد نوشته است. اینک ببینیم، همانطور که این نویسنده ادعا کرده است آیا حوادث روزگار لایارد را با زندگی بیابانی ایل بختیاری که علیه دولت

مبارزه میکرد و پرو ساخت یا واقعاً وی طبق يك مأموریت حساب شده بمیان ایل بختیاری سفر کرده است؟ در اوقاتی که **محمدشاه** گرفتار قشونکشی بهرات و تجاوز و تهدید انگلیس ها در بنادر جنوب ایران و فتنه **آقاخان محلاتی** بود ، مأمورانی مخصوص از انگلستان ، در گوشه و کنار ایران پیدا شدند ، جسورترین و باهوشترین آنان ، لایارد بود که باتفاق **میتفورد**، در سال ۱۸۳۹ از طریق بلژیک- آلمان- عثمانی- آسیای صغیر بشامات و فلسطین وارد شدند و خود را به بغداد رسانیدند و در منزل **کلنل فایلسور** نماینده سیاسی انگلیس منزل گزیدند و در مدت دوماه اقامت در بغداد ، باشاهزادگان فراری ایرانی مقیم آن شهر که مدعی سلطنت ایران بودند ملاقات کردند .

میتفورد، که او نیز مانند لایارد، خاطر اتش را در دو جلد کتاب پرشته تحریر در آورده مینویسد : ما باشاهزادگان ایرانی که اخیراً در انگلستان بودند ، **تیمور میرزا** ، **نجفقلی میرزا** ، **ورضاقلی میرزا** ، آشنائی یافتیم. آنان مدعیان سلطنت ایران هستند و هر يك سالی دوهزار لیره از دولت انگلیس مقرری دریافت میدارند . دو تن دیگر از شاهزادگان ایرانی نیز در اینجا میباشند که برادرند و بموجب اطلاعی که بمن رسیده است از دولت عثمانی مقرری می گیرند ، این دو عموهای شاهزادگان موصوف میباشند یعنی پسران **فتحعلیشاه** ، من و چندتن دیگر بدیدن آنان رفتم و شب را میهمانشان بودیم ، برادر بزرگتر الله وردی میرزا است که تقریباً در حدود چهل و پنج سال دارد و باریشی انبوه و دراز و گویا آنرا از آبا و اجداد خود بارت برده است .

برادر کهنتر موسوم به **سلیمان میرزا** جوانی بلند قامت و خوش سیمه اما خیلی خشن و عجول است بارفتار و حرکاتی کاملاً شاهانه. در آن شب ، شاهزادگان با کمال احترام از ما پذیرائی کردند و غذاهائی مأكول و خوب تدارک دیده بودند و علی رغم سایر پیروان تشیح با ما بر سر سفره غذا نشستند در حالیکه نوشابه های الکلی بحدوفور بر سفره دیده میشد .^۵

لایارد ، در مدت اقامت دوماه خود در بغداد ، ضمن آموختن زبان فارسی و آشنائی بامتون قدیمی و کتب خطی فارسی و عربی بیشتر اوقات در کتابخانه کلنل **تایلور** به بررسی و مطالعه تحقیقات ارزنده **ماژور الینسون** در مورد امور باستانشناسی مشغول بود. **ماژور**- **الینسون** مدت چند سال در ایران و بغداد وقت خود را به پژوهش و کشف رمز کتیبه بیستون نزدیک کرمانشاه و کاوش و تحقیق در شناخت زبان بابلی صرف کرد . اعتبار و اهمیت کلید رمز کتیبه بیستون درست همانند کشف رمز خطوط میخی و سنگ نبشته های مقدس در مصر میباشد . این شخص تحقیقات باستانشناسی خود را نیمه کاره رها کرد و به عنوان نماینده سیاسی دولت انگلیس از بغداد روانه قندهار شد و کمی قبل از قتل عام قشون انگلیس بوسیله افغانها ، ب قندهار رسید. بعد در اواخر سال ۱۸۳۹ از بغداد به هندوستان رفت ، زیرادر

این هنگام روسها با دوست محمدخان روابطی دوستانه برقرار نمودند و انگلیسها بهمین دلیل در بهار سال ۱۸۳۹ کابل و قندهار را بتصرف درآوردند .

لایارد تصمیم گرفت هنگامیکه بکرمانشاه برسد ببازدید کتیبه بیستون رود از آن رو برای اخذ اطلاعات لازم و کشف رمزین کتیبه و شناخت الفبای زبان زند و پهلوی در بغداد بسیار کوشش کرد. کلنل تایلور که تحت تأثیر علاقه و پشت کار او قرار گرفته بود اطلاعات مورد نیاز را در اختیار وی نهاد .

دکتر جان روز^۲ اطلاعاتی در مورد آثار باستانی Alhatra و قبائل بدوی مزوپوتامیا^۸ و کردستان



لایارد

در اختیار او گذاشت و مطالب دیگری را جمع به هندوستان بوسیله نواب اقبال الدوله حکمران سابق «اود» باو داده شد. این شخص مسلمان شیعه بوسیله عمال کمپانی هند شرقی به بغداد تبعید شده بود و در جوار قبور متبر که پیشوایان شیعه بسر میبرد . نیز داستانهائی شگفت آور را جمع به ایران قدیم ، بوسیله پسران فتحعلیشاه ، پادشاه سابق ایران ، که به بغداد تبعید شده بودند (محمدشاه آنان را بابتها مسموم علیه سلطنت از ایران اخراج کرده بود) برای او نقل شده بود. هم چنین در مورد ارزیابی و مساحی رودخانهها بوسیله کاپیتان لینچ^۹ و کاپیتان فیلیکس جون^{۱۰} و سایر افسران نیروی دریائی هندوستان که تعدادی کشتی بخار در اختیار داشتند اطلاعاتی در دسترس او گذاشته شد .

لایارد ، بجز این اطلاعات ، از خرابه های تیسفون و شهر قدیمی بابل بازدید بعمل آورد . در ماه مه ۱۸۴۰ به سارا آستین^{۱۱} همسر دائمش چنین نوشت : بزودی بغداد را بمقصد ایران ترک خواهد گفتم و منتظر است که با کاروان مورد نظر و مناسب حرکت کند.

راهها برای عبور سواره و کاروانیان دشوار و نااهن است زیرا سرحدات ایران و عثمانی مغشوش و آشفته و قشون ایران تا حوالی مزوپوتامیا پیش آمده است و والی بغداد خود را برای دفاع در مقابل قشون ایران آماده میکنند. با و توصیه شده است که در لباس ایرانی توجه کسی به او جلب نخواهد شد زیرا شیعیان نسبت به افرادی که لباس اروپائی بپوشند از هر گونه اذیت و آزاری فرو گذار نمی کنند.

لایارد در نامه دیگری بمادرش نوشت : مسافرتش بایران همراه کاروان به کندی انجام گرفته است. کاروان آنان شامل هفتاد مسافر و زوار و پنجاد و پنج رأس چهارپا بود که به راهنمایی دو پیر مرد ترك الاغ سوار که در تاریکی شب در جاده های تعب العبور پیش می رفتند . هر جا که کاروان توقف میکرد آن دو انگلیسی (لایارد و متینورد) فرش خود را جدا گانه پهن میکردند و از مسافران بایمان فاصله می گرفتند . مسافران در نهایت حسادت و رشک مواظبت میکردند تا بزعم خود این دو نفر غیر مسلمان کوزه های آب آشامیدنی آنان را نجس و آلوده نکنند در حین سفر ، شب هنگام يك ملا اهل مشهد با آواز بلند به آنان لعنت میکرد و بعضی از زوار نیز به آنان اهانت و آزار روا میداشتند . لایارد و متینورد که با قنடاق تفنگ از خود دفاع میکردند پس از ده روز مسافرت ، در اول جولای ۱۸۴۰ بشهر کرمانشاه رسیدند و روز بعد از مجسمه ها و آثار باستانی طاق بستان دیدن کردند ، آنان در طاق بستان با آقای فلان دین ۱۲ ملاقات کردند که همراه يك هئیت فرانسوی برای تهیه و کشیدن نقشه از آثار باستانی بیستون ، از تهران به کرمانشاه آمده بودند .

در این اوقات ، دولت انگلیس در اثر پیش آمدهای سیاسی روابط خود را با ایران قطع کرده و هئیت نمایندگی سیاسی خود را از تهران فراخوانده بود و احتمال میرفت جنگ بین دو کشور آغاز گردد و در همه جا شایعات در اطراف جنگ دوره یزد ، آند و انگلیسی ، در واقع با مسافرت در میان يك کشور بیگانه و دشمن بيك اقدام مهم و خطرناك دست زده بودند . حاکم کرمانشاه بانان گفته بود بدون اجازه مخصوص پادشاه نمیتوانند در داخل ایران سفر کنند . و دستور داد ماموران آنانرا به کنگاور یعنی محل اردوی شاهی ببرند ، شاه با يك قشون سیزده هزار نفری آماده حمله به قلمرو همسایه خود عثمانی بود : لایارد از بغداد سفارش نامه ای برای میرزا آقابا حکیم باشی ۱۳ طبیب مخصوص شاه همراه داشت . میرزا آقابا در آن اوقات در دربار ایران نفوذ و حرمت خاص دارا بود . انگلیسی را خیلی سلیس و روان گفتگو میکرد . لایارد با او ملاقات کرد و تقاضای خود را مبنی بر مسافرت بداخل ایران با اطلاع اورساید و از وی خواست که با و کمک و مساعدت کند . ادامه دارد

۱- گردن و اتر فیلد بعنوان روزنامه نگار - نویسنده و گوینده رادیو با مسائل خاورمیانه آشنائی داشت و در سال ۱۴ سال اخیر مسئول بخش عربی سخن پراکنی بی-بی-سی بود و به تمام مدارك و استاد لایارد دسترسی داشته است و با استفاده از این مدارك شرح حال لایارد را برشته تحریر در آورد و آنرا تحت عنوان (لایارد نیموا) در سال ۱۹۶۳ در لندن منتشر کرد و ما اینك بخشی از همین کتاب را که مربوط به مسافرت این دیپلمات انگلیسی به ایران است ترجمه و بخوانندگان مجله گوهر تقدیم میکنیم (مترجم)

۲ - Sir. Stratford Canising Gladatone-۳

۴- Disraeli ۵- سفرنامه متیفوردر جلد اول ص-۳۱۴-۳۱۵ چاپ لندن ۱۸۸۴

۶- Colonel Taylor ۷- Dr John Ross

۸- Mesopotamian ۹- Capt Lynch

۱۰- Capt Felix Jones ۱۱- Sara Austen ۱۲- Flandin

۱۳- میرزا آقا با حکیم باشی فرزند یکی از افسران شاهزاده عباس میرزا بود که در سال ۱۲۲۶ هجری قمری بفرمان روی جهت تحصیل طب به اروپا اعزام گردید ،

وی در سال ۱۲۳۵ با ایران مراجعت و در دستگاه عباس میرزا و پسرش محمد میرزا بعنوان طبیب مخصوص بکار مشغول گردید . میرزا آقا با حکیم باشی تا پایان عمر در دربار محمد شاه بعنوان طبیب مخصوص بکار اشتغال داشت و محمد شاه برای او احترام زیادی قائل بود (مترجم)

دختر دنیا

عابدی شب بخواب در فکری
کرداروی سئوال کای دختر
گفت دنیا که بانو گویم راست
هر که نامرد بود خواست مرا
دید دنیا چو دختر بکری
بکر چونی بدین همه شوهر؟
که مرا هر که مرد بود نخواست
این بکارت از آن بجاست مرا
اوحدی مرافقای - قرن هشتم